علی‌اصغر دادبه مطرح کرد

رابطه عرفان و فلسفه؛ تقابل متدولوژی‌ها

«علی‌اصغر دادبه» تقریبا از اوایل آغاز به کار «دایره‌المعارف» بزرگ اسلامی در نوشتن مقالات این مجموعه بزرگ همکاری داشته است. وی در سال ۱۳۷۷ پس از مرحوم «زرین کوب» به‌عنوان مدیر بخش ادبیات و عضو شورایعالی، کار خود را به صورت رسمی در «دایره‌المعارف» بزرگ اسلامی آغاز کرد که با تالیف جلد هشتم دایره‌المعارف همزمان بود. دادبه همچنین با آغاز کار دانشنامه ایران مسوولیت جلد اول و دوم را نیز به عهده داشت. آخرین اثری که به اهتمام وی به تازگی منتشر شده است کتاب حافظ است.

دادبه در گفت‌وگو با سایت دایره‌المعارف اسلامی، رابطه عقل و عرفان یا فلسفه و عرفان و همچنین چگونگی این رابطه را اینچنین تبیین کرد: «وقتی حرف از کلام زده می‌شود متدولوژی عقلی و نقلی دارد یعنی متدولوژی مبتنی بر وحی دارد. وقتی حرف از تصوف زده می‌شود متدولوژی زاهدانه دارد و وقتی حرف از عرفان زده می‌شود متدولوژی عاشقانه دارد. مثلا کل منطق‌الطیر متدولوژی عرفان عشق است. در ابتدای کتاب حکمت‌الاشراق سهروردی، در یک مقدمه ۲۳صفحه‌ای سهرودی می‌گوید کسانی که کتاب‌های قبلی من را نخوانده‌اند، نه این کتاب را می‌فهمند و نه بخوانند. منظور وی از کتاب‌های قبلی همان کتاب‌های مشایی است. یعنی شرط اولین قدم در حرکت اول این است که فرد در مشاییت، یعنی عقلانیت به کمال برسد. درباره حرکت‌دوم سهروردی می‌گوید حرف‌های گفته‌شده در این کتاب را هیچ مُشککی نمی‌تواند از من بگیرد. چراکه من آنها را شهود کرده‌ام. وی به راحتی به این شهود نرسیده است بلکه ابتدا ابن‌سینا شده، یعنی اول عقلانیتش را به کمال‌رسانده، بعد این ذهن به کمال‌رسیده را تزکیه و تصفیه کرده است. در مرحله بعد توضیح می‌دهد که برای انتقال شهودیاتش به دیگران، بخشی از آن را که امکانش هست باید توسط حرکت عقلی به گزاره تبدیل کند و ساختار منطقی به آن بدهد. پس هیچ عارفی را شما پیدا نمی‌کنید که با عزلت‌نشینی و قهر، به‌چنین درجاتی رسیده باشد بلکه این حرف‌ها در قصه‌ها هستند. عرفان بی‌خود و بی‌جهت به این جایگاه نرسیده و این بسیار اشتباه است که فکر کنیم شخصی مثل ابن‌عربی، از عارفان بزرگ ما، عقلش به اندازه فلان فیلسوف نمی‌رسیده است. این موضوع را نباید با برخوردهای شاعرانه اشتباه گرفت بلکه چنین توصیفات دور از ذهنی، شعر است که با تاکید بر یک مساله، بیان خیال‌انگیز دارد. کسی که به شهود رسیده است دیگر ارتجاع یا برگشت برایش معنی ندارد. درواقع ملاصدرا همان متدولوژی سهروردی را به کمال رساند. شما در آثار او هم کشف‌الشهودیه می‌بینید و هم استدلال برهانی یا مثلا در

بهنام موذن

کتابی مثل شرح گلشن راز امکان ندارد کسی بدون درک فلسفه بتواند چنین سخنانی را بگوید.» وی امکان دو جهان‌بینی کاملا متفاوت به هستی را نزد برخی فیلسوفان اینچنین توضیح می‌دهد: «با حرفی که درباره سهروردی زدم درواقع کار تمام است.

ما از یک دوره‌ای در تاریخ تفکرمان، حرکت جدیدی را آغاز کرده‌ایم که این حرکت، هم فلسفه عقلانی، مشایی و استدلالی را در خودش دارد و هم روش دیگری را به نام عرفان و معرفت. حرکتی که از طریق استدلال برای فهمیدن حقیقت صورت می‌گیرد یک روش است و حرکتی هم که از طریق شهود صورت می‌گیرد روش دیگری است کمااینکه سهروردی معتقد است که این دو روش مکمل هم هستند نه مقابل هم. در واقع شهود و فلسفه دو کارکرد عقل هستند. کسی که شهود می‌کند نمی‌تواند به راحتی ادعای شهود داشته باشد. باید بتوان به شهود پوشش منطقی داد. مثلا کسی از طریق شهود صد داده دارد اما وقتی می‌خواهد آنها را روی ترازوی منطق پیاده کند به شصت داده تبدیل می‌شود. یعنی ممکن است تنها بخشی از داده‌های شهودی به داده‌های منطقی و استدلالی تبدیل شود اما مهم این است که این تبدیل، امکان‌پذیر است. شهود امر شخصی است اما دریافت‌های شهودی را به قول سهروردی و دیگر فیلسوفان تنها از طریق استدلال می‌توان منتقل کرد. فرق دریافت شهودی و دریافت عقلانی، ظهور و خفاست. یعنی شما وقتی از طریق استدلال پیش می‌روید به حقیقت می‌رسید اما به حقیقت مبهمی که عقل می‌تواند دریافت کند که مَثَل همان دیدن عروس از پشت تور است. اما وقتی که شهود می‌کنید همان‌طور که اسمش همراهش است، می‌توانید ببینید مثل دیدن عروس با برداشتن تور.» وی درباره اینکه این علوم تا چه حد لازم و ملزوم یکدیگرند استدلال خود را اینچنین طرح می‌کند: «فیلسوفان این علوم را در جدول به ترتیب آورده‌اند. اول فلسفه، بعد کلام و در انتها تصوف و عرفان است. این ترتیب چنانچه سهروردی گفته است باید حفظ شود یعنی اگر کسی فلسفه نمی‌داند، کلام را نخواهد فهمید و اگر کسی فلسفه و کلام را نداند، تصوف را نخواهد فهمید و همچنین اگر این سه را نداند قطعا عرفان را هم نخواهد فهمید. تا وقتی فرد پیش خودش می‌اندیشد تنها خودش می‌داند و به دیگری هم ربطی ندارد. اما وقتی از آن سخن گفت یا درباره آن نوشت، دیگر به آن نمی‌توان گفت شهود بلکه گزارشی عقلانی و استدلالی از یک دریافت است که باید با موازین استدلالی هم سازگار باشد و البته پاسخگو. وقتی می‌گوییم عرفان علمی یعنی دریافت‌های عرفانی تبدیل به علم شده است. شهود، دریافت‌های شخصی فرد است که به خود فرد مربوط می‌شود اما آنجایی که به شهود، ساختار استدلالی و برهانی می‌دهد به من و شما هم مربوط می‌شود یعنی گزارش علمی صورت می‌گیرد.»

منبع: سایت دایره‌المعارف بزرگ اسلامی

ادامه از صفحه ۷

طبقه‌متوسط در ایران کنونی

هرچند این حس جهانشمولی می‌تواند به وسیله خودمحوری‌های همان فرد تا حدی خنثی شود، اما برآیند این احساسات متناقض تحت شرایطی می‌تواند به سود جمع تمام شود و در جامعه قایل بودن به مطالبات سیاسی-اجتماعی-فرهنگی و حقوق تمامی شهروندان، که زیربنای دموکراسی است، پیاده شود.

به گمان من ما شاهد ظهور چنین طبقاتی در جامعه کنونی ایران هستیم. در زمان پهلوی‌ها طبقه متوسطی در ایران به‌وجود آمد که کمتر استقلال، فاعلیت و خودبنیادی از خود نشان می‌داد. به‌طور کلی کشورهایی که با تاخیر وارد دنیای مدرن می‌شوند و بالاجبار مدرنیته آنها از بالا و به‌صورت آمرانه صورت می‌گیرد، احتیاج به یک دستگاه دیوان‌سالاری، ارتش منظم، کادر پزشکی مدرن، متولیان آموزش‌وپرورش و اقشاری از این قبیل دارند که دلیل وجودی آنان مرهون نظام سیاسی است و کمتر از خود استقلال نشان می‌دهند. هرچند در این شرایط اقشار متوسط نیز عموما بلندپروازی‌هایی برای خود و فرزندانشان دارند، اما به دلیل وابستگی نسبتا بالا به نظام سیاسی از خود کمتر پویایی سیاسی نشان می‌دهند. اما در این سه دهه اخیر طبقات متوسطی که در ایران به‌وجود آمده‌اند، از استقلال و پویایی بیشتری برخوردار هستند. بیشتر اعضای این طبقات در اثر فعل‌وانفعالات اجتماعی و سیاسی مربوط به انقلاب و جنگ هشت‌ساله پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. انقلاب‌ها و جنگ‌های کامل که یک ملت را دربرمی‌گیرند، می‌توانند افرادی را از سطوح زیرین‌تر جامعه به بالا بیاورند که با همت و همیّت، خود را به درجه طبقه متوسط ارتقا داده‌اند. کسانی که در انقلاب و جنگ فراگیر شرکت می‌کنند غالبا از حالت منفعل‌بودن و سستی به در می‌آیند و به افراد خودبنیاد و فعال تبدیل می‌شوند. چنین افرادی بسیار بیشتر از حس استقلال و فاعلیت برخوردار هستند و خود را وامگزار کسی‌نمی‌پندارند.

با این اوصاف از دیدگاه من اصطلاح «طبقه متوسط» قدری بی‌مسماست. پویایی و فاعلیت این طبقه آن را شایسته واژه‌ای با مسماتر از لفظ بی‌اثری مانند طبقه متوسط می‌کند. از آنجایی که این طبقه پویا و پرتحرک زیربنای جامعه مدنی را تشکیل می‌دهد، شاید بهتر باشد نوواژه «طبقه مدنی» را برای آن به‌کار برد.

ادامه از صفحه ۷

طبقه متوسط ایرانی خرده بورژوازی رانتی

مشخص‌ترین عامل در عدم پویایی طبقه خرده بورژوازی رانتی یا همان طبقه متوسط ایرانی مسلط بودن فرهنگ و مناسبات رانتی است. نظام رانتی به‌رغم ایجاد بخش تعیین‌کننده رانتی در طبقه متوسط توانسته رفتار و ویژگی‌های طیف‌های سنتی، مدرن، شهری و حتی روستایی در این طبقه را تحت تاثیر خود قرار دهد. امروز زمانی که با خوانشی رو به پس (retroactive) در تاریخ به عقب بر می‌گردیم می‌توانیم گره‌گاه طبقه متوسط در ایران را پس از پیروزی انقلاب ۵۷ رصد کنیم چراکه در دهه اول انقلاب طبقه خرده سرمایه‌دار که حتی کارکنان و عوامل میانی وابسته به دولت را نیز شامل می‌شد با رشد ۳۸درصدی به ۵۸درصدی فربه‌تر شد و حجم و بدنه و اندام‌های دولت را بزرگ و بزرگ‌تر کرد. جالب است که حجم طبقه کارگر در همان دهه در ایران از ۴۰درصد به ۲۰درصد کاهش پیدا می‌کند. بنابراین در دهه اول انقلاب طبقه متوسط با رشدی که پیدا کرد سرمایه‌داری را تضعیف کرده و آن را مجاب کرد که در محاق دولت برود. از این‌رو نخستین تناقض موجود در طبقه متوسط ایرانی شکل می‌گیرد؛ چراکه در شکل‌گیری مفهوم طبقه، همواره آنچه مهم بوده است ارتباط آن با ابزار تولید و سرمایه بوده در حالی که در ایران طبقه متوسط نه با ابزار تولید بلکه با خود دولت بازنمایی می‌شود.

از این رو به اشتباه تصور می‌شود که موثرترین بسیج توده‌ای امروز از طبقه متوسط نوگرا و صرفا از پیکره دانشجویان شکل می‌گیرد و در کشورهایی که از نظر جمعیت‌شناسی مردان و زنان جوان در قیاس با اروپا بخش بزرگتری از جمهیت را تشکیل می‌دهند چنین بسیجی موثرتر خواهد بود. لاجرم باید این مساله را به‌عنوان پیش فرض پذیرفت که طبقه متوسط ضرورتا مستقل از دولت نیست بلکه به کارگزاران و کارمندان و عوامل میانی دولتی نیز وابسته است. بنابراین باید به المان‌های برسازنده این مفهوم سیاسی پرداخت و بر روابطی که با سرمایه‌داری جهانی، سرمایه خصوصی، سرمایه دولتی و اشکال شبه‌دولتی سرمایه دارد انگشت گذاشت. پس اولین نتیجه این خواهد بود که طبقه متوسط طبقه‌ای در میان طبقات بالا و پایین و فرودستان نیست و صرفا بر مبنای ملاک دارایی و ثروت سنجیده نمی‌شود و در تقاطع روابط ثروت در تردد است؛ و مساله اصلی در عدم پرسشگری طبقه متوسط از سرمایه‌داری جهانی و رابطه با دولت است که بیشتر مشی مسامحه و مصالحه‌گری را پیشنهاد می‌کند و پیش می‌گیرد.

اما از آنجایی که رشد سرمایه‌داری از سال‌های پایانی دهه اول انقلاب به صورت طبیعی رخ نداد، طبقات خرده سرمایه‌دار و کارگزاران و عاملان آنها که با نام طبقه متوسط خوانده شدند هیچ‌گاه یک شکل طبیعی به خود نگرفت؛ چراکه دولت از هر جناح سیاسی، همواره توانسته تغییراتی اساسی اعمال کند و این باعث می‌شود که در ایران طبقه متوسط حتی آن هویت کلاسیک جهانی را نیز به خود نگیرد. باید در گفتمان اندیشه سیاسی-انتقادی امروز ایران این مساله را از خود پرسید که در گفتمان اصلاح‌طلبی طبقه متوسط به چه طبقه‌ای اطلاق می‌شود؟ مگر جز این است که این گفتمان تنها با بخشی از طبقه متوسط، کارگزاران دولت یا همان خرده سرمایه‌دارانی صحبت می‌کند که اصلاحات اقتصادی دهه ۷۰ را پذیرفته‌اند و به دنبال طبقه سرمایه‌داری مدرن نئولیبرالی هستند که بناست در برابر سرمایه‌داری سازمانی دست راستی شکل بگیرد. بنابراین نمی‌توان بخشی از طبقه متوسط را برگزید و به‌عنوان

کل در نظر گرفت.

خوانشی که امروز از طبقه متوسط در میان روشنفکران اصلاح‌طلب و جامعه‌شناسان آکادمیک ما و در اندیشه سیاسی ما وجود دارد بسیار شبیه قرائت مارکسیست‌های ارتدوکسی است که تا ۱۹۲۰ گمان می‌کردند طبقه کارگر از اتمسفری دیگر به فضای آنها پیوسته و می‌تواند برای آنها هرکاری در تاریخ انجام دهد. بنابراین باید با کمی خطر مدعی شد که آرایش نیروهای سیاسی در ایران طی سال‌های آینده لاجرم در تعامل دولت و نیروهای سیاسی با طبقه متوسط شکل خواهد گرفت.

بر همین اساس همان‌طور که اشاره شد اگر رانت‌خواری را نه به‌عنوان دشنام و انگ اجتماعی بلکه حتی به‌عنوان حق سیاسی مردم تلقی کنیم، استفاده از مفهوم رانتی به دلیل منتسب‌بودن آنها به دولت رانتی است و دولت رانتی نیز به دولتی اطلاق می‌شود که عمدتا از طریق فروش مواد خام به منابع لازم برای تامین بودجه کشور می‌رسد. درواقع نظام رانتی هم بر ایجاد بخش پرنفوذ رانتی در طبقه متوسط و هم بر رفتار و ویژگی‌های طیف‌های سنتی و مدرن در این طبقه تاثیر گذاشته که نخستین گروه‌های تشکیل‌دهنده این طبقه در ایران را طیف سنتی نظیر کسبه، تجار و بازاریان خرده‌پا، صنعتگران و سایر گروه‌های شغلی میانه شامل می‌شود.

البته رشد طبقه متوسط در ایران به دو طیف سنتی و مدرن محدود نشد و آنچه آن را با طبقات متوسط در بیشتر کشورها متفاوت کرد به علت وجود طیف دیگری بود که از آن به عنوان طبقه متوسط رانتی یاد می‌کنیم. بنابراین، بنیادی‌ترین وجه تمییز طبقه متوسط رانتی با طبقه متوسط کلاسیک -اعم از سنتی یا مدرن- عدم استقلال آن در برابر دولت و عدم امکان در نقد قدرت و اتخاذ مشی مصالحه‌گرایانه و مماشات‌گونه است که در دو دهه اخیر با گفتمان اصلاح‌طلبی خود را نشان داده است. در ایران ویژگی برجسته‌ای که در مناسبات دولت رانتی و طبقه خرده بورژوازی رانتی یا همان رانت‌بران طبقه متوسطی دیده می‌شود وابستگی این گروه‌ها به دولت است. این وابستگی سبب شده است تا طبقه متوسط امکان تاثیرگذاری بر دولت را تماما از دست بدهد. از این‌رو طبقه متوسط لاجرم رابطه‌اش را با رانت‌های دولتی تنظیم و مشخص می‌کند نه با سنت‌های خود و مشخصا در سیستم‌های رانتی گروه‌های رانت‌بر طبقه متوسطی که بخش غالب آنان در نهادهای بخش عمومی شاغل هستند تمایل چندانی به تغییرات و اصلاحات اقتصادی و سیاسی در سیستم موجود ندارند.

طبقه متوسط پر از تناقض و تعارض‌هایی است که ممکن است از دل این تناقضات جنبش‌های اجتماعی هم بیرون بزند. مساله ما نه صحبت از انقلاب است و نه اصلاحات. بلکه مساله اصلی بر این اساس است که طبقه متوسط به تنهایی قادر نخواهد بود دولت را به بوته نقد بکشد و آن را تحت فشار قرار دهد و لاجرم به طبقات دیگر نیز نیاز دارد. پس عجالتا به طبقه متوسط عاملیت تاریخی ندهیم و آن را یکدست نخوانیم.

ادامه از صفحه ۷

کنش‌های طبقه متوسط در ایران معاصر

جالب این است که وقتی بر اقشار میانی نام طبقه متوسط را می‌نهیم، سیالیت فرهنگی که ایجاد می‌شود - با حضور تنوع بافت و لایه‌های فرهنگی - گفتمان موثر و متفاوتی ایجاد می‌کند.

بله، دقیقا. من کوشیده‌ام که نشان دهم این گفتمان‌ها همگی متعلق به طبقه متوسط است. مطلب مهمی که فراموش کردم این است که طبقه را یک پدیده تاریخی می‌دانم و وابسته به زمان (این را هم از بزرگان جامعه‌شناسی یاد گرفته‌ام). می‌دانید که در دوران برده‌داری یونان و رم، شیوه تولید و نظام استثماری حاکم برده‌داری است، در جنوب آمریکا در سده‌های ۱۷ تا ۱۹ نمی‌توانیم بگوییم نظام برده‌داری حاکم است، زیرا در نظام مسلط بزرگ‌تری به نام سرمایه‌داری واقع شده است. والرشتاین استدلال می‌کند که از سده ۱۶ به بعد تقریبا تنها یک نظام در جهان وجود داشته و آن هم نظام سرمایه‌داری جهانی است که حتی شوروی و کشورهای سوسیالیستی هم در آن قرار دارند. یا مثلا اکنون هم ممکن است در گوشه‌ای یک رابطه قوی و فئودالی وجود داشته باشد ولی عمده نیست، نظام مسلط را باید دید و این تابع زمان است. بنابراین ما فئودالیسم را در یک دوره خاص، برده‌داری را در یک دوره خاص و طبقات تشکیل‌دهنده آنها را در همان دوره‌ها می‌بینیم. حال درباره طبقه متوسط هم اگر دقت کنیم این طبقه از مشروطه به این سو، در دوره‌های مختلف گفتمان‌های مختلفی داشته است. یک نکته مهم این است که چون در جامعه ما عمده سرمایه‌ها متعلق به دولت است، طبعا هم بسیاری از کارگران و هم عمده طبقه متوسط وابسته به دولت هستند. در این کتاب نشان داده‌ام که این وابستگی چه رشدی کرده است. دیدیم که قشرهای متوسط وابسته به دولت، یعنی حقوق‌بگیران در وقایع سال ۵۷ و پس از آن چندان نمی‌توانستند در جریانات سیاسی وارد شوند، چراکه حقوق‌بگیر بودند، اما دانشجویان چون هنوز این وابستگی را نداشتند پرجنب‌وجوش‌ترین بخش طبقه متوسط جدیدند.

با توجه به تنوعی که در تعریف «طبقه متوسط» به لحاظ لایه‌بندی اقشار مختلف وجود دارد، گفتمان مسلط این طبقه به تناسب چه وضعیتی قابل تعریف است؟ به قول معروف کدام نیرو خواهد چربید؟

گفتمان مسلط یعنی گفتمان حاکمیت یا نظام حاکم، همان‌گونه که خودتان فرمودید طبقه متوسط اصولا پراکنده است، یعنی هر قشر آن (درواقع حالا می‌توانیم قشر و اجزای طبقه برای آن قایل شویم.) بنا بر موقعیت اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی‌اش گفتمان ویژه‌ای دارد. حال چه می‌شود که یک گفتمان تبدیل به گفتمان اصلی می‌شود؟ در این مورد باید برگردیم به ویژگی‌های گفتمان. مثلا در سال‌های ۵۶ و ۵۷ که جنبش انقلابی در ایران آغاز شد همه گفتمان‌های طبقه متوسط وارد میدان شدند. بخشی از سوسیالیست‌ها به شکل گروه‌های مسلح فداییان و نوع تقریبا مذهبی آن، که مجاهدین بودند و دیگر گروه‌های چپ، روحانیان و گروه‌های اسلامی و بخش سنتی‌تر آن که پایبند به اجتهاد و فقه بودند، ملی‌گراها، ضدملی‌گراها، همه بودند. ولی چه اتفاقی افتاد که یک گفتمان تبدیل به گفتمان مسلط شد؟ برمی‌گردیم به ویژگی‌های گفتمان و گفتمان سیاسی که در کتاب مطرح شده است. از این عوامل موثر یکی برد گفتمان است و اینکه چقدر مقبولیت دارد گفتمانی که بر پایه مذهب شیعه بود از این لحاظ یعنی برد و پذیرش برتری داشت. ضمنا می‌دانیم که در دوران پهلوی دوم همه گروه‌های سیاسی در واقع هیچ فعالیتی نمی‌توانستند داشته باشند، ولی دست روحانیان بازتر بود، در مسجدها با مردم ارتباط داشتند، بیشتر مردم هم اعتقادات مذهبی داشتند و دارند. دوم فرهمندی رهبر، نقش مهمی داشت: نقش رهبری.

طبقه متوسط
و تحولات سیاسی در ایران معاصر
محمدحسین بحرانی
ناشر: آگه

آن پایداری که امام خمینی(ره) از سال ۴۲ به بعد از خود نشان داد و هیچ‌گاه کوتاه نیامد، در حالی که رهبران گروه‌های دیگر در جاهایی یا سست عمل کردند و یا خوب عمل نکردند یا موقعیت را به خوبی نشناختند. مجموعه این ویژگی‌ها باعث می‌شود که اکثریت اعضای جامعه به یک گفتمان روی بیاورند و نتیجه آن پیروی بسیاری از قشرهای دیگر از طبقه متوسط سنتی به رهبری روحانیت است. مثلا کارگران هم وارد این وحدت می‌شوند، البته کمی دیرتر. برد گفتمان مذهبی، استفاده از یادمان‌های آن، ارزش‌های آن و مراسمی مانند چهلم‌ها، تکبیرگفتن‌ها، طرح بحث شهادت و... دال‌های این گفتمان بودند که پذیرش گسترده‌ای داشتند.

چگونه می‌شود یک گفتمان را از دل یک طبقه با تنوع لایه‌های فرهنگی آن بیرون کشید؟

در طبقه متوسط چون قشرهای مختلفی وجود دارد، گفتمان‌های متفاوتی هم وجود دارد. گفتمان مذهبی، گفتمان دموکراسی و حتی گفتمان سوسیالیستی، در دهه‌های گذشته در ایران از آن طبقه متوسط بوده است. در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که «حزب توده» بسیار متشکل بود و قدرت و آزادی‌عمل داشت و راهپیمایی‌های چند ده‌هزارنفری راه می‌انداخت. در اصفهان، خوزستان و مازندران و تهران، یعنی دقیقا در جاهایی که کارگران بسیاری وجود داشتند و شورای متحد کارگری هم فعال بود، می‌توان گفت که گفتمان سوسیالیسم متعلق به طبقه کارگر بود در آن سال‌ها، ولی فقط در یک دوره چندساله. در آن هنگام گفتمان طبقه کارگر کاملا مشخص بود. در پی سوسیالیسم بودند، چه در قالب مشروطه و چه جمهوری. ولی طبقه متوسط نمی‌تواند یک گفتمان داشته باشد. در زمان دانشجویی یک سوال امتحانی به ما دادند که اگر بخواهید درباره دموکراسی تحقیق کنید چه طرحی و چه روشی به کار می‌برید. یادم هست که در مقدمه پاسخ نوشته بودم اگر معنی آزادی یا دموکراسی را از قشرها و صنف‌های مختلف جامعه مثلا از یک جوان دانشجو، یک راننده تاکسی، یک خواروبار فروش و... بپرسید، هرگز به یک پاسخ یکسان نمی‌رسید.

جدول ۱۷۳۴

افقی:

۱ - علت و سبب - کارگردان فیلم « در برابر نوک شمشیر » ۲ - امانت - کتابی از لرد بایرون نویسنده انگلیسی - کشور قزافی ۳ - پرده در - پایین لباس - فصل بهار ۴ - مخترع آنتن بی‌سیم - شب بلند - فلزی پر مصرف - تکرار حرف دوم ۵ - اجداد - جمع نهر ۶ - کم‌نور - پروتئین گیاهی - ناخن ستور ۷ - از بت‌های معروف جاهلیت - پیش‌روی من - غیردایمی ۸ - مظهر مکر و حیله - ناممکن ۹ - خاکستر - دریافتن - یکی از دو جنس ۱۰ - ضمیر اشاره - پوشش - شهری در مغولستان ۱۱ - شجاعت - پرنده نجار ۱۲ - صدای درد - مصیبت - پیک، قاصد - صف ۱۳ - باعث تب می‌شود - شکوه‌گر - رمان معروف ژوزه ساراماگو ۱۴ - زیرک - بیماری جذام - عنصر فلزی شماره ۷۵ جدول تناوبی ۱۵ - نفس آدمی - بکر

عمودی:

۱ - ساده‌تر - نقاش و گراور ساز آلمانی - رمانی از آلبر کامو ۲ - از سیارات منظومه شمسی - مجلس روسیه - سبک ۳ - هنر ترسیمی - پارچه زخم‌بندی - مهار بینی شتر ۴ -لاستیک اضافی - کمک‌رسانی - کشور آسیایی ۵ - وتر کمان - نوعی بلیت - فریب ۶ - قهرمان - به جریان انداختن - سطر نوشته ۷ - از گل‌ها - کاخ فرانسه - اشتیاق ۸ - شتر بی‌کوهان - عدد کارمندی - بالا رفتن حرارت بدن - موضوع ۹ - نویسنده تخیلی فرانسه - ناامید - منطقه تفریحی تهران ۱۰ - حرف گزینش - گرو گذاشته شده - رهیدن و آزاد شدن ۱۱ - قلعه و حصار - جنگ - سطح ۱۲ - صفاتی که خدا ندارد - مورد شک - فعل ۱۳ - ناامید - رنگ سیاه - نفاق ۱۴ - گزیده هر چیز - قانونگذار - تیره روز ۱۵ - سازی که با لب نواخته می‌شود - سیاه - هیزم

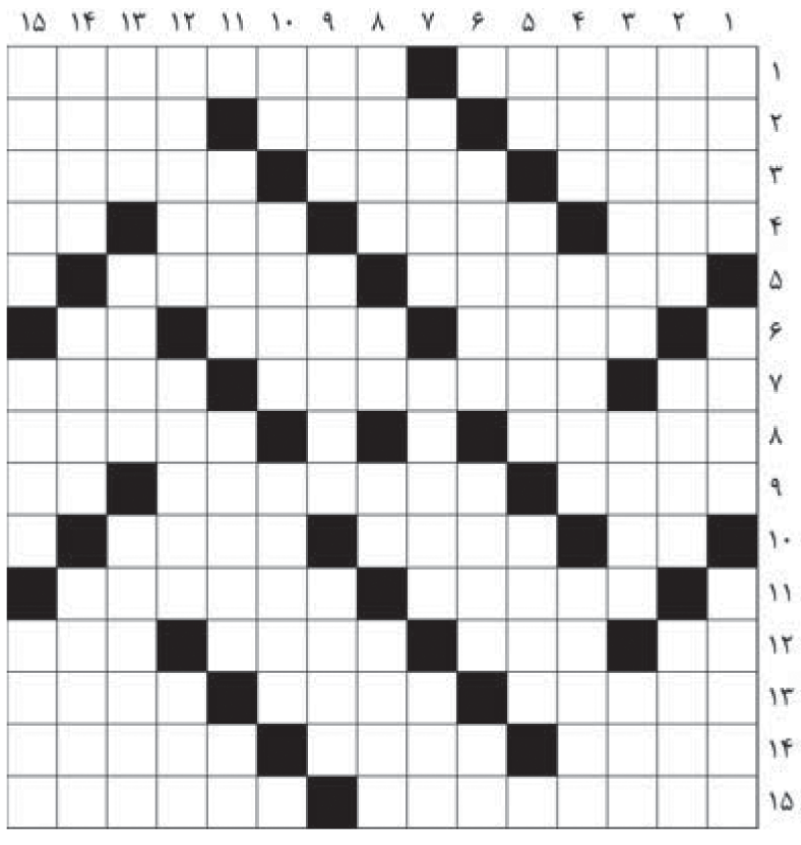

جدول ۱۷۳۳

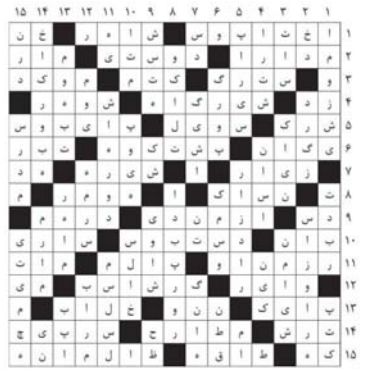

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۳۸۶

۲				۵		۱	۹	
۱		۵	۶			۸	۴	
	۹	۷		۲			۳	
	۷				۶			
		۴	۹				۷	۳
				۳			۸	۴
			۵		۸		۲	
			۷	۹	۲			
	۵			۱				

حل سودوکو سخت

۷	۶	۸	۲	۱	۴	۳	۵	۹
۱	۹	۴	۳	۸	۵	۶	۷	۲
۹	۳	۲	۷	۶	۱	۴	۸	۱
۴	۷	۶	۸	۲	۱	۹	۳	۵
۳	۸	۱	۹	۷	۶	۲	۴	۶
۵	۲	۹	۴	۳	۸	۱	۶	۷
۶	۱	۷	۵	۹	۲	۸	۲	۴
۸	۴	۳	۱	۶	۷	۵	۹	۲
۲	۵	۹	۶	۴	۳	۷	۱	۸

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۷۳۷

۲		۷		۸		۱	۴	
۹		۱	۴			۳	۸	
۸	۶			۹	۳		۲	
۵	۲			۱	۸		۷	
۱			۵		۲			
		۹	۷		۶		۵	
۷			۳	۶	۴	۸		
				۵	۱	۷		
	۴	۸			۹	۶		

حل سودوکو ۷۳۶

۶	۴	۵	۸	۳	۲	۱	۷	۹
۳	۹	۷	۶	۱	۵	۴	۸	۲
۱	۲	۸	۷	۴	۹	۳	۶	۵
۴	۶	۲	۳	۵	۷	۸	۹	۱
۵	۸	۹	۱	۲	۶	۷	۳	۴
۷	۱	۳	۹	۸	۴	۵	۲	۶
۸	۵	۱	۲	۶	۳	۹	۴	۷
۹	۳	۶	۴	۷	۱	۲	۵	۸
۲	۷	۴	۵	۹	۸	۶	۱	۳